

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

تجدید نظر در برنامه پنجم است

یا تجدید خیانت در مقیاس وسیعتر

گزارش نهائی تجدید نظر در برنامه پنجم پس از ماهها مطالعه در وزارتخانه ها و ادارات دولتی و نشست و برخاست های چند روزه در هتل دیزلین « گاجره » و کاخ سلطنتی رامسر، سرانجام به تصویب شاه رسید. در این گزارش، هدف های عمده برنامه جدید و برخی ارقام کلیدی مربوط به سرمایه گذاری و رشد اقتصاد کشور ذکر شده است. بر رسی تفصیلی برنامه جدید محتاج در دست داشتن ارقام و اطلاعات بیشتر است. ما این کار را در آینده انجام خواهیم داد. اکنون فقط بذکر چند نکته اکتفا مکنیم.

آنچه در این گزارش پیش از همه جلب نظر میکند، لحن آکنده از تملق و چاپلوسی تنظیم کنندگان آنست. مشی کارشناس اقتصادی و مالی و فنی که هر یک چندین عنوان علمی یدک میکنند، در این گزارش میگویند که فقط پس از کسب فیض از راهنامههایی خردمندانه شاه، و با یکسب الهام از ارشادات ملوکانه، در آغاز کنفرانس رامسر توانستند به سرگردانی چند ملامه خود در انتخاب بهترین شقوق طرح پایان دهند و گزارش نهائی را تنظیم نمایند. الحق که چنان فرعون خود پسندی را چنین چاکران بی شخصیت سرگردان در خوردند است! راهنامههایی خردمندانه شاه چه بود؟ پیش از

همه تقویت هر چه بیشتر نیروهای نظامی و دفاعی، گردن زدن در برابر برخی ابتلاات و نقاط ضعف غرب، یعنی در برابر همان دموکراسی دم پریده بورژوازی که شاه حتی از آن تا حد مرگ وحشت دارد. با بیجهت تنظیم کنندگان گزارش نیز برای تحکیم و تقویت نیروهای نظامی و دستگاههای جاسوسی و آدمکشی نظیر ساواک، اولویت خاص، قائل شدند و دست دولت را برای تأمین نامحدود هزینه های نظامی و جاسوسی و آدمکشی آزاد گذارند.

راهنامهی خردمندانه دیگر شاه که خود با یکسب الهام از آنسوی دریاها طرح میشود، توجه خاص به پیشرفت اقتصادی و کمک به موازنه پرداختهای کشور های امپریالیستی بود. با بیجهت تنظیم کنندگان گزارش نیز اعلام کردند که واگذاری وام و اعتبار و سرمایه گذاری در این کشورها و هم پیوندی با امپریالیسم در آینده و بزمیانی پس وسیعتر، انجام خواهد گرفت. در گزارش، از «دشواربها و تنگناهای موجود مانند کمبود کادرفنی و فنی و نایابسانی در مؤسسات زیر بنائی و گران و نایابی کالاهای ضروری نیز سخن میروند» بدون آنکه به عمل اصلی آنها اشاره ای شود. سیاست ضد خلقی رژیم که هزینه های نظامی و غیر تولیدی دولت و بتاراج دادن منابع و درآمد های نفتی کشور از مظاهر آنست، عامل عمده تمام این ناهامنگی ها و نارسائیه در رشد اقتصادی و تکامل اجتماعی میهن ما است. زمانیکه دولت بایجاد بیمارخانه و دستاق خانه و فرودگاهها و بنادر نظامی، بیش از احداث کارخانه و بیمارستان و مدرسه اهمیت قائل است، خرید تانک و هواپیما و کشتی جنگی را بر خرید ماشین آلات صنعتی و تراکتور و کمپاین ترجیح میدهد و پرورش کادر نظامی و ژاندارم و پلیس و مأمور ساواک را واجب تر از تربیت کادر فنی و پزشک و معلم میسرد؛ طبیعی است که میهن ما با کمبود کادر و مؤسسات زیر بنائی و گندم و گوشت و... مواجه خواهد شد.

راهنامههایی خردمندانه، شاه اکنون نیز هدف دیگری پیش پای تکنوکراتهای سرگردان خود نمیگذارد. این راهنامههایی ضد خلقی شاه آثار منفی خود را بر مجموع اقتصاد کشور طی برنامه پنجم باقی خواهد گذارد؛ با آنکه درآمد نفتی کشور سالانه بیش از ۵۰۰

برای ماجراهای تازه ای

زمینه چینی میکنند

(در باره جنجال و کشف توطئه، در مطبوعات ایران)

روز پنجشنبه دهم مرداد ماه ۱۳۵۳ شاه در کنفرانس رامسر به وجود دو نقشه اشاره کرد که بقول او از طرف «خارجیهها» چاپ و منتشر شده و در یکی از آنها خوزستان بنام عربستان خوانده شده و در دیگری سرحد بلوچستان تا سرخس خراسان رسیده است. شاه بلافاصله پس از «انشاء» این نقشه رشته سخن را به ضرورت تشدید بیشتر تسلیحات کشید و گفت که تا پنجسال دیگر ایران آنچهائی قوی خواهد بود که احدی قدرت دست درازی بدان نخواهد داشت. روشن است که داستان نقشه های کذائی برای شاه لازم بود که این نتیجه گیری را توجیه کند. از اظهارات شاه در کنفرانس رامسر حتی میشد فهمید که علیرغم دعوی دولت ایران بقبول مغایله غیر اتمی در خاور میانه، شاه دست خود را برای تسلیحات اتمی باز نگاه میدارد. خیلی زود معلوم شد که این سخنان شاه در رامسر بهیچوجه تصانیف نبوده و مقدمه سازی فکری شده است برای ماجراهای تازه. روز سه شنبه ۱۵ مرداد ماه ۱۳۵۳ روز نامه های وابسته رژیم: «اطلاعات» کیهان و پیغام امروز بخشنامه وار مطالبی در باره «کشف یک توطئه عظیم» نوشتند و آنها هم در زیر این عنوان مسئله نقشه های کذائی را که گویا، محافل بعضی عراقی نشر داده اند و در آن خلیج فارس را خلیج العربی و دریای عمان را بحر العربی خوانده اند بمیان کشیدند. کیهان پس از تمهیدات خود نوشت: «درست در همین شرایط است که تقویت نیروی دفاعی ضرور میباشد.»

روز های بعد جنجال ادامه یافت. نظر خواهی استادان دانشگاه مانند آقای محمد جواد مشکور و آقای محیط طباطبائی در باره اخذات خوزستان شروع شد. لحن تهدید آمیز بالا گرفت. کیهان نوشت: «ایران قادر است قدرتهای بزرگ را در مرکز خود متشکوک کند.» و «بمب توطئه گران بعضی قبائل آنکه بتوانند به قبله اشان روی آورند (؟) در دستشان منفجر خواهد شد» و غیره و غیره.

دنباله در صفحه ۲

یک دیکتاتوری دیگر سرنگون شد

پایان شوم خونتای یونان

ورشکست ماجرای نیکوس سمپس، گانگستر فاشیست که در قبرس کودتا کرده بود منجر به تحول در حکومت یونان شد. تسلط هفت ساله «سرهنگان سیاه» خاتمه یافت و حکومت نظامیان دست نشانده امریکا مجبور شد میدان را به حکومت غیر نظامی کارامانلیس بدهد. کارامانلیس از مهاجرت فرانسه به آتن آمد. نخستین اقدامات دولت جدید در سیاست داخلی عبارت بود از تعطیل اردوگاه زندانیان «پاروس» و آزاد کردن صدها زندانی سیاسی و بازگشت گروهی از مهاجران و احیای برخی آزادیها و احیای قانون اساسی سال ۱۹۵۲ و تشکیل «شورای دفاع» برای استقرار نظارت بر ارتش و فرماندهان نظامی. حزب کمونیست یونان این تحول را گامی به پیش خواند.

با آنکه این تحول هنوز در آغاز است و هنوز دست نظامیان کودتاگر از قدرت کوتاه نشده و هنوز عفو عمومی و احیای حقوق و آزادیهای دموکراتیک وسیع آن تحقق نافته است، ولی اظهارات سخنگویان رسمی و وزیران کابینه کارامانلیس حاکی از آنست که رژیم جدید قصد دارد در این زمینه ها اقدام کند. یکی از وزیران ارشد کابینه و از

مشاوران کارامانلیس به اولین شوستر منخب روزنامه امریکائی نیویورک تأیید گفته است که وی، با آنکه همیشه ضد کمونیست بوده ولی اینک به این نتیجه رسیده است که باید به حزب کمونیست آزادی عمل داده شود

تا در انتخابات آتی آزادانه شرکت جوید و در اداره امور کشور دخالت کند.

مردم یونان تحول رژیم را با شادمانی بی حد و حصری استقبال کردند و شب سقوط حکومت نظامی تا صبح بیدار بودند در خیابانها پایکوبی و دست افشانی کردند. حتی محافل ارتجاعی جهان بقصد سالوسی موافقت خود را با این تحول اعلام داشتند. این نشانه آنست که رژیم فاشیستی دیکتاتوری یونان که علیرغم مردم یونان بدست امپریالیسم امریکا بسرکار آمده بود در افکار عمومی جهان و یونان منفرد شده و کوچکترین پایه ای نداشت. روشن است، رژیم که سرابا ساخته دست امپریا-لیسم و سرویسهای جاسوسی است، جز این نیز سرنوشتی ندارد و نمی تواند داشته باشد.

خونتای یونان جاسوس و حقوق بگیر «سیا»

روزنامه مطلع و نیم رسمی «انترنشنل هرالد تریبون» در شماره ۳، ۱۹۷۴ خود در باره نقش درجه اول «سیا» در ایجاد و حفظ رژیم دیکتاتوری نظامی در یونان پرده درهای صریح و عبرت انگیزی دارد که اطلاع از آن برای ما ایرانیان لازم است. این روزنامه می نویسد:

«مواقف اظهارات محافل عالیه در امریکا و نیز منابع یونانی، تا همین چند هفته اخیر که خونتای نظامی آتن بر سر کار بود، کارمندان امریکائی به مدتی که در آتن قدرت حاکمانه را در دست داشتند، سخت نزدیک بودند. یکی از کارشناسان امریکائی امور یونان گفت که «سیا» شصت کارمند در یونان داشت که برخی از آنها پانزده سال بود در این کشور فعالیت داشته اند. این کارشناس گفت دنباله در صفحه ۲

مبارزه با دزدی و فساد را

از دربار باید آغاز کرد

کشف شبکه سوء استفاده و اخاذی دراصفهان که یک میاباردر، یک فرماندار، دو مدیر کل و چند افسر ژاندارمری و کارمند در آن دخالت داشته اند، با سر و صدای خاصی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون ایران منعکس شد. خود این حادثه در محیط فساد پرورد رژیم کنونی ایران و بطور کلی در شرایط یک جامعه سرمایه داری نمیتوانست حائز اهمیت خاصی باشد. آنچه باین حصاد رنگ ویژه ای می بخشد، کیفیت افشا و سر و صدای است که در اطراف آن ایجاد شد.

چنانکه از نوشته های مطبوعات برمیآید، جریان این سوء استفاده چند ماه پیش کشف و بوسیله وزیر کشاورزی و منابع طبیعی به هیئت دولت گزارش شده بود. ولی هیئت دولت بجای اینکه پرونده امر را بلافاصله بمقامات قضائی ارسال دارد، گزارش را باطلاع شاه میرساند و پس از آنکه گزارش دوازده نفر مالوکانه گذشت، اوامر ملوکانه با تأکید بر تعقیب قانونی جریان سوء استفاده و جلب متهمان به فساد و دزدی... شرفصودر یافت، پرونده به مقامات قضائی ارجاع میشود. همین واقعیت حدود قدرت و ابتکار عمل قوای اجرائی و قضائی را در کشور باصطلاح مشروطه ما بخوبی نشان میدهد و میزان تسلط شاه مستبد را بر تمام شئون کشور آشکار میسازد. این واقعیت در عین حال نشان میدهد که اگر دزدی و فساد در میان مقامات عالیرتبه کشور شروع یافته و مختلسین و اهل سوء استفاده تعقیب نمیشوند، مقصر اصلی و مستقیم

دنباله در صفحه ۲

بزرور داغ و درفش نمیتوان با گرانی و کمیابی مبارزه کرد

«مبارزه، یک سال اخیر دولت، با وجود تمام شیاهو ها و کمیته سازیها و تهدیدها، نتوانست از گرانی و کمیابی روز افزون کالاها، بخصوص کالاهای مورد نیاز عمومی جلوگیری کند. و علت اصلی کاملا روشن است: دولت بجای مبارزه با علل اصلی تورم و گرانی و کمیابی که در سیاست ضد خلقی خود رژیم نهفته است، تاکنون فقط بمبارزه با معلول پرداخته است. ما بارها گفته ایم که هزینه های نظامی و اداری سرپیام آور و سایر هزینه های غیر تولیدی و تورم زای دولت، افزایش مالیاتهای غیر مستقیم و حجم پول، سیاست تا حدت بانکی و اعتباری، رشد نام آهنگ رشته های تولیدی، بخصوص قلاب ماندگسی شدید رشته های کشاورزی و خانه سازی، علل اصلی گرانی و کمیابی را تشکیل میدهند و در اینجا کسی جز دولت و چیزی جز سیاست ضد خلقی رژیم مقصر نیست. علاوه دولت با وجود تمام معالجات های مالیاتی و انواع امتیازات مالی و فنی که برای تولید کنندگان بزرگ داخلی قائل شده، دست آنان را که آزمندیشان را حد و مرزی نیست، در تعیین بهای کالاها که تولید میکنند، بجزر زیاد آزاد گذارده است. حتی شاه در جریان معرفی کابینه جدید هویدا در هفتم اردیبهشت با اعلام این حکم که «هر تولید کننده ای مصرف کننده است، ولی هر مصرف کننده ای تولید کننده نیست» و باید در فکر تولید کننده بود و بنا بر این نباید، قیمت های مصنوعی به تولید کننده تحمیل کنیم، در واقع چراغ سبزی برای برون قیمت کالاها بپرونی آنان روشن کرد. بلا فاصله پس از اعلام این نظیر «داهمیانه» بود که موج تازه ای از گرانی برخاست و طبق اخبار مطبوعات نیمه رسمی اطلاعات و کیهان عده کثیری از تولید کنندگان

مبارزه با دزدی و فساد را از دربار باید آغاز کرد

دنباله در صفحه ۲

مبارزه با دزدی و فساد را از دربار باید آغاز کرد

آن شخصی شاه است که اوامر ملوکانه، ایشان برای مبارزه با آنها شرف صدور، نمی یابد.

نکته دیگر در اینجا تبلیغاتی بود که پیرامون فرمان شاه در باره انتشار این خبر انجام گرفت. روزنامه ها با آب و تاب تمام نوشتند که این شاه بود که فرمان صادر کرد تا «ماجرا پرونده بطور وسیع و گسترده جزئیات بوسیله راديو، تلويزيون و مطبوعات منتشر شود». تبلیغاتی که پیرامون این احکام شاه انجام گرفت، دارای این هدف بود که شاه را قهرمان مبارزه با دزدی و سوء استفاده جلوه دهد. و حال آنکه سر پوش گذاشتن بر روی حیف و میل اموال دولتی و فساد دستگاههای دولتی کاری است که خود شاه و رژیم او در آن ذبیح است. شاه و مقامات عالیترتبه در معاملات کلان و ماوراء کلان که با انحصارها و کشور های امپریالیستی انجام میگردد، پیمانها و قرار دادهائی که منعقد میشود و امتیازاتی که داده میشود، میلیونها دلار باج سبیل و حق دلالی میگیرند ولی اینها حقایقی است که مردم نباید از آنها مطلع گردند.

چنانکه میدانیم سالهاست که در ایران دربارہ سوء استفاده و فساد مقامات عالیترتبه دولتی و ثروتمندان خبر می شنیدیم. انتشار نمی یابد و کسی تحت پیگرد قرار نمیگیرد. اکنون روزی نیست که خبرنگاران کنجکاو و گزارشگران موشکاف مطبوعات صفحات روزنامه ها را از شرح و وصف انواع جرایم سیاه نکنند. آفتابه دزدی که به کاهدان زده، برادری که خواهر خود را بقتل رسانده، کامیونی که به تیر چراغ برق کوبیده - تمام این رویدادها با آب و تاب و گاه با عربانی مشهور کننده ای تشریح و توصیف میشود ولی همین خبرنگاران تلویزیون و گزارشگران نکته سنج در باره دزدیها و اختلاس های کلان و رشایان و مرتشیان چسبکدست که در میان مقامات عالیترتبه دولتی و خرد پولان بدتر از راهزن وجود دارند، بسکوت میگردانند.

آیا میدانید که این مهر سکوت از چه زمانی بر زبانها و قلمها ما سایه انداخته است؟ اگر روزنامه های پیش از انقلاب شاهانه را، ولو سطحی، از نظر بگذرانید و با اخبار جنجالی آنروزها را بخاطر آورید، خواهید دید که این سکوت از زمان این «انقلاب» برقرار شده است. پیش از «انقلاب» روزی نبود که در مطبوعات ایران دزدی و سوء استفاده این یا آن مقام پستترتبه دولتی این یا آن پیمانکار داخلی و خارجی افشاء، رد و از دزدیها و اختلاسهائی که در سازمان پرزنامه و سایر مؤسسات اقتصادی و مالی دولت انجام میگرفت، از سوء استفاده پیمانکارانی نظیر شرکت جان مریل و شرکت مطظ و از حیف و میل کسانی نظیر «انجمنها»، دولها، دربانها، لیلیتالیها و کلابها که بنا به نوشته روزنامه های آنروز بوجه عمرانی کشور سفره رنگین و پر نمونی، برای آنها شده بود، پرده بر نداشتند.

آیا این دزدیها و سوء استفاده ها، اکنون در نتیجه انقلاب شاهانه یکسره بر افتاده و با خواست رژیم و تسلط ساواک و ترور و اختناق است که باعث شده نژدان و مختلسان و عوامل فساد در پناه امنیت شهباشته حتی از گردن زبانی و قلم در امان باشند؟ اینک میگوئیم از گردن زبانی و قلم و نه گردن قضا و کیفر، تصادفی نیست. این واقعیتی است که هر گذشته نیز که هر بار بر حسب مصلحتی فراموشی از جانب شاه و یا دستور عهالی از طرف نخست وزیر برای رسیدگی به «از کجا آوردهائی» و «مجاکرات بزرگ» صادر میشد، این فرامین و دستور عملها همیشه بر روی کاغذ میماند. اگر هم که گاه عده ای با سر و صدای زیاد برندان میآفتادند، بعدها بی سرو صدا آزاد میشدند و از این فرامین و دستور عملها چیزی جز لطیفه تلخی بجای نمیماند.

آیا دولت ایران، اکنون جداً در صدد تعقیب جزدان و مختلسین و رشوه خواران و در فکر برانداختن فساد است؟ اگر چنین بود، کار باید ابتدا از شاه و دربارش شروع میشد. هنگامیکه شاه خود بزرگترین عامل فساد و فحشی است و بر پای دلالی در معاملات نفت

تجدید نظر در برنامه پنجم است یا تجدید خیانت در مقیاس وسیعتر

در صدد افزایش خواهد یافت وامکانات مالی دولت به چند برابر امکانات پیش بینی شده در برنامه قبلی خواهد رسید، صنایع که کلیه استقلال اقتصادی کشور و یکی از شرایط اساسی پیشرفت اقتصادی و بهبود سطح زندگی مردم است، بجای ۱۵٪ در صد فقط ۱۷٪ در صد در سال رشد خواهد یافت و در طول برنامه بجای ۴۰۰ میلیون فقط ۲ میلیون شغل جدید ایجاد خواهد شد. شاه در راهنامههای خود، مردم ایران را نیز فراموش، نکرده است. وی بار دیگر از افق درخشان و نهم بزرگ، که مردم ایران اکنون دیگر در آستانه آن قرار دارند، سخنرانی و با گریزی دیپلماتیک به سیاست ضد کمونیستی خود، ب مردم وعده داد که با بهشت را به بعد حواله نمیدهد. و دروازه های آنرا از هم اکنون بروی شما میکشایم. در اینجا نیز کارشناسان سرگردان ملهم از چشمه فیض ملوکانه، و اعتلای سطح و کیفیت زندگی عامه مدعو، را، مهمترین هدف، برنامه تجدیدنظر شده اعلام کردند. ولی در این گزارش جز این وعده های کلی چیز دیگری چشم نمیخورد و در آن عدد و رقمی که نشان دهد مثلا سطح زندگی مردم زحمتکش در این پنج سال چند در صد افزایش خواهد یافت، وجود ندارد. اما در جائیکه از بخش خصوصی یعنی سرمایه داران و مالکان سخن میروند، سند کاملا گویا است. مثلا بخش خصوصی از این گزارش میگوید که دولت در برنامه تجدید نظر شده بجای ۶۵ میلیارد ریال پیش بینی شده در برنامه قبلی ۲۲۰ میلیارد به وی کمک خواهد کرد.

از مجموعه گزارش نهائی در باره تجدید نظر در برنامه پنجم چنین بر میآید، که در خطوط اساسی و هدفهای اصلی این برنامه تغییری حاصل نشده و فقط میزرها و مقیاسها بزرگتر و عظیمرت شده است و منابع موردی نظیر هزینه های نظامی و یا بتراچ دادن منابع نفتی کشور وضع حتی بدتر شده است. در یک کلام تجدید نظر در برنامه پنجم را میتوان بمثابه تجدید خیانت در مقیاس وسیعتر ارزیابی نمود.

مسعود .

و اسلحه دهها میلیون رشوه میدهد و رشوه میستاند، زمانیکه درباریان را بزرگترین قاچاقچیان مواد مخدر تشکیل میدهند، مبارزه با هر فسادی باید از شاه و اطرافیانش آغاز شود. نخست باید پرسید که شاه، خواهران و برادران و نزدیکانش میلیاردها ثروت را در داخل و خارج کشور از کجا بدست آورده اند؟ مگر زمانیکه رضا شاه به سلطنت رسید چه ثروتی داشت؟ میزان حقوقی که شاه و ولیعهد و درباریان از بودجه دولت از کیسه مالت میگیرند، معلوم و مشخص است. آیا با این حقوق، هر قدر هم کلان باشد، بخصوص با انهمه تجمر و خرج و ریخت و پاشی، گرد آوردن چنین ثروتهای انسانی امکان پذیر بود؟

نکته جالب دیگر در این «مبارزه» شاهانه با دزدی و فساد، نحوه برخورد با متهمین است، در جائیکه چند متهم درجه سه و چهار از قبیل انباردار و کیسه دوز، یا که جز اجرای دستور کار فرمانبا خود، چاره ای نداشته اند، بزندان می افکنند، سر متهم میبارد، یعنی همدانین به بهانه ناراحتی قلبی یک طبقه بیمارستان خصوصی را در دست اجاره میکند و آنجا را «زدندان» خود میسازد. رژیمی که زندانیان سیاسی را از دارو و پزشک محروم میکند و آنها را در شکنجه گاهها بقتل میرساند، برای کسی که با مکیدن خون زحمتکش نام «پر افتخار» میبارد، یا بخود خریده، بعلت همدردی و همبوستگی طبقاتی چنین گذشت و دلسوزی از خود نشان میدهد.

دستگیری چند نفر دزد و دغل و جابو جبال تبلیغاتی در باره این حادثه بسود شاه، چیزی نیست جز عوامفریبی، آنهم برای منحرف کردن اذهان عمومی در شرایط دشواری که گران و تورم از سوئی و فساد دستگاههای دولتی و ترور و اختناق ساواک از سوی دیگر برای مردم جان باب رسیده بوجود آورده است.

یک دیکتاتوری دیگر سرنگون شد

که «سیا» نه فقط با سرهنگ پاپادوپولس که در ۱۹۶۷ کودتا کرد در ارتباط نزدیک بود، بلکه با جانشین او سرتیپ دیمیتریوس یوآیندیس نیز همین ارتباط را حفظ نمود. دو تن از کارمندان «سیا» در ماه فاش کردند که پاپادوپولس که در ماه نوامبر سال گذشته از کار برکنار شده، مانند بسیاری از سیاستمداران یونانی همانند خود و برخی از رجال نظامی سالیان دراز حقوق بگیر «سیا» بود این سرهنگ از سال ۱۹۵۲ مرتباً از «سیا» حقوق دریافت میداشته است.

صرف نظر از این افشآت، در مقاله نامبرده مطالب جالب دیگری در باره طرز عمل «سیا» در یونان ذکر شده است که همه و همه یکبار دیگر نقش این سازمان جهانی را در ایجاد حکومتهای ضد خلقی نشان میدهد. این افشا گریها بویژه برای ما جالب است زیرا در میهن ما نیز همین نمایش نامه شوم بروی صحنه آمده است که متأسفانه دهها سال است ادامه دارد و هم اکنون ریچارد هلمز رئیس سابق سیا با عنوان ظاهری سفیر و با سمت واقعی مشاور دائمی شاه در تهران - رحل اقامت افکنده است. حوادث یونان باید سر نوشت آنها سر انجام از سر نوشت هم قطاران یونانی اشان بهتر نخواهد بود.

تحولات یونان اکنون در سر آغاز است ولی چنانکه گفتیم میتواند عمیق شود و هم اکنون برخی از قرائن از این کیفیت خبر میدهند.

در یونان دیگر محلی برای شاه نیست

مثلاً کارامانیس در تاریخ اول اوت ۱۹۷۴ اعلام داشت که قانون اساسی سال ۱۹۵۲ معتبر است ولی در عین حال دولت آتن بجای عنوان «شاه» که در قانون اساسی وجود داشت عنوان «رئیس جمهور» گذاشته و کلیه مواد مربوط به شاه و خانواده سلطنتی ملغی اعلام شده است. در باره این اقدام کارامانیس روزنامه فرانسوی لوموند در سرمقاله سوم اوت ۱۹۷۴ خود تحت عنوان «مهارت و شهامت» چنین مینویسد:

«اگر رئیس دولت کارامانیس، شاه را صاف و ساده به کاخ خود باز میگرددند، این امر، تقریباً بطور مطمئن، در حکم ورشکست حکومت وی بود. زیرا در درست است که چند تن سلطنت طلب بویژه در ارتش در آرزوی احیای سلطنت هستند، ولی یک اکثریت روشن و صریح از جامعه یونان با این امر مخالفند.»

چنین است روحیه مردم زمان ما و مطالبات تاریخ ما. این واقعیت، این تجربه مشخص از یکطرف و تبلیغات سلطنت طلبانه در ایران (که بویژه شخص شاه علمدار جهان سوخته است) از طرف دیگر تفاوت بسیاری است. مردم دوران ما از سلطنت و پادشاهان مستبد بیزارند.

سقوط دیکتاتوری یونان بدنابل سقوط دیکتاتوری پرتغال و تحولات مثبت در حشبه صحت این سخن رفیق برزنفرا نشان میدهد که گفته است نه حوادث شیلی، بلکه حوادثی نظیر پرتغال برای مسیر امور سیاسی جهان در آینده

بسرای ماجرا های تازه ای زمینه چینی می کنند

ما نمیدانیم آن عناصری که این نقشه ها را نشر داده اند کیانند و فکر نمیکنیم که محافل مسئولیت شناس یک کشور دست بچنین اقدامات بی پایه ای زده باشند و بعیدم نیست که محافل سری «سیا»، ساواک، جاسوسی اسرائیل یا نیروهای ارتجاعی ماسکدار کارگردان این فتنه انگیزی باشند. زیرا همه این بازیها برای آنست که برای در آمد نفت ایران که مطبوعات غرب آنرا با نام نوظهور «پترو دلار» تمعید کرده اند خواب تازه ای دیده شود.

یکی از وسائل که برای غارت بیدریغ در آمد نفت ایران که در سال برقم نجومی دهها میلیارد دلار بالغ میشود از طرف چپاولگران بین المللی اندیشیده شده است؛ خرید اسلحه است. برای خرید اسلحه هم باید بهانه تراشید. شاه در این بهانه تراشی ها استاد است. زمانی از آن بد میزند که میداد یک کشتی توبدار بی مسئولیت ابراهه به خلیج فارس و تنگه هرمز را باغرق کردن یک نفتکش مسدود کند. زمان دیگر در خارك نطقی میکند حاکی از آنکه دریا ها به دریاها مربوطند و ایران مسئول حفظ امنیت جاده های دریائی است. روزی در «پدافند ملی» فریاد میکشد که شاعر گفته است اگر من نباشم ایران هم نباشد (در واقع شاعر که فردوسی باشد برعکس گفته است) و چو ایران نباشد تن من مباد) لذا ما عزم جزم داریم که ایران را به سرزمین سوخته تبدیل کنیم و ایران دست یازیدنی نیست یا روز دیگر در کاخ رامسر از نقشه های اسرار آمیز «خارچیها» سخن می گوید. بدنابل این سخنان، کاروان دلان ملوکانه راه می افتند و معاملات چند میلیاردی اسلحه صورت میگردد. می گویند طی پنجاهال آینده سی و دو میلیارد دلار سلاح خریداری خواهد شد! در واقع طی دوسال اخیر خرید اسلحه ایران از پنج میلیارد دلار تجاوز کرده است! حد خیانت از پرواز تخیل آدمی بالاتر است.

ما در باره این سر و صداها راجع به نقشه های تجزیه طلبانه سخنی لازم نیست بگوئیم. هیچ ایرانی نیست که در مورد تعامیت ارضی کشور خود حساسیت نداشته باشد ولی صحبت اینجاست که نخستین جدی ترین توطئه علیه استقلال ایران متعلق بکسانی است که اکنون زمام قدرت را در کشور ما در دست دارند. اگر کسانی باقرض تنها خیالاتی ناروا کرده اند، اینها با اقدامات کاملا واقعی خود هم نفت ایران و هم درآمد نفت ایران را تحویل بیگانه میدهند و ایران را مدتهاست از جهات سیاسی، نظامی و اقتصادی به امپریالیسم وابسته کرده اند.

شاه باز با در صحبت های خود گفته است که کشور های غربی در حالیکه سالها دراز هر بشکه نفت ما را از کمی بیش از یک دلار خریدند، کالا های صنعتی خود را از ده برابر الی چهل برابر بما گرانتر فروخته و ایران را بتمام معنی چابیدند. حالا بنیادش همین چپاولهاست که شاه درآمد نفت ایران را در قدم انحصار های غول پیکر امپریالیستی می ریزد و سپس ایرانیان را از اشیای و نقشه های اسرار آمیز میترساند. این شیوه زندگی ترکیبی است از شیادی و خیانت.

با این آدرس با رادیو پیک ایران، روزنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شخص خواهد بود.

در واقع با پیشرفت تعرض صلح روز بروز پایه رژیمهای ضد خلقی سست تر میشود. راه پیشرفت دمو کراسی هموارتر میگردد. این قانون تکامل تاریخ زمان ماست و چیز این نیز نباید انتظاری داشت. سپهر